

## غزل در موسیقی چیست ؟

### نویسنده : نجیب سخی

بحث موسیقی که در سطح روشنفکران جامعه ما صورت میگیرد ، همیشه به تشریحات گنگ و حلاجی ناشده برمیخوریم ، که موضوع موسیقی را بمعنائی تبدیل کرده است ؛ حتی درین سالهای اخیر کتبی چند صد صفحه نوشتند ؛ اما بدون اینکه یکبار هم اگر شده موسیقی را تعریف بکنند ، که چیست و درباره چه چیزی بحث می‌شود کسانیکه در مورد موسیقی یا نما و گوشه از موسیقی مینویسند ؛ خودحقیقتاً در تعین حدود ، شکل و تعریف موسیقی مشکل ؛ اگر نگویم که خلاء و کمبود دارند ، در حقیقت افراد انائی هستند ، که موسیقی را با ذهن و تصور خود تفسیر میکنند ؛ نه با شناخت ، عینی و تحلیلی ؛ همچنانکه کور مادرزادی بخواهد رنگهای کمان رستم را تعریف کند ؛ در حالیکه خود بجز از سیاه ، رنگ دیگری را نمیشناسد!! که اینها موسیقی را صرف با وسیله محدودی چون آرمونیم که از بیرون وارد شده است لمس میکنند ، در صورتیکه شناخت حقیقی موسیقی ما تنها با تار ساز میسر است!!

موسیقی مانند تمام هنر هائیکه احساس و عاطفه انسانرا انعکاس میدهند ، برای تجسم خود بمواد اولیه یا ماده خام نیاز دارد ، که این خمیر مایه در موسیقی صدا یا آواز است ؛ آنگاهکه برای شرح و شناخت صدا از علمی چون فزیک ، ریاضی ، فزیولوژی و... کمک گرفتند ، این وضعیت تصریح نمود ، که موسیقی در مبدا و اساس خود یک کمیت است ؛ چون اکثر افرادی که در موسیقی داد سخن میدهند باین واقعیت شناخت و آگاهی ندارند و اگر دارند خیلی ناکافی و عامیانه است ؛ لهذا در زمینه ذهنیگری و بعضاً بذله گوئی و بذله سرائی میکنند

شعر و موسیقی وزن را بحیث قاعده یا مخرج باهم مشترک دارند ؛ لهذا برای تعین مقدار و پیمانۀ موسیقایی بودن غزل و کلام یک شاعر باید شعر را تقطیع نمود ، بحر عروضی آنرا تعین کرد ، وزن آنرا مشخص ساخت ؛ قبل براینکه این واجبات بر شعر تطبیق شوند ؛ حکم موسیقایی بودن یا نبودن آنرا صادر کردن ؛ ذهنیگری محض است!

هر غزلی از بزرگانی چون حافظ شیراز ، امیر خسرو دهلوی ، حضرت بیدل و دیگر استادان سخن را برداریم ، که همه مطابق ببحر عروضی سروده شده اند ؛ بناً عین استعداد و قابلیت را برای تحول و ارتقا بلحن موسیقایی دارند ؛ اما برخی در بحر بسیط و مروج سروده شده اند ، و عده در بحر پیچیده و استثنائی ؛ اما زمینه یا وسیله اتصال شعر موزون بطور عام با موسیقی و از موسیقی با شعر موزون ؛ وزن است ؛ لهذا در کلامیکه وزن بطور روایتی یعنی متکی ببحر شعری تطبیق نشده باشد ، نمیتوان در آن وزن یا " ریتم " موسیقایی را پیاده نمود ؛ هرگاه شخصی در عدم شناخت وزن شعری و وزن موسیقایی رابطه شعر و موسیقی را ارزیابی کرده ، و ابراز فضل میکند ، در حقیقت تناقض میگوید ، که این روش سخت امروز مروج است !

اما غزل در موسیقی چیست ؟

سراینده این غزل ساز کرد — دف و چنگ ونی را هم آواز کرد

غزل اصلاً شیوه نظمی پارسی دری بوده ، که به معنی صحبت و محاوره کردن با زنان است ، که مجموع صنایع غزل را تشبیب نیز گویند ؛ اما در اصطلاح ادب به پارچه شعری اطلاق میگردد ، که اقل از پنج بیت متوازن ترتیب شده باشد (۱) . وزن غزل زیاده از نصف هستی آنرا تشکیل میدهد ؛ لهذا وزن و قافیه از اولین بیت غزل بر میخیزد ، تمامی متن غزل را یکسان عبور کرده ، و در آخرین بیت آن می نشیند ؛ هرگاه مرتبت وزن را در یک مصرع غزل نفی کنیم ، دیگر غزلی وجود نخواهد داشت . زیرا الفاظ موزون غزل ، سبب نوازش روح گردیده ، هر حرف ، هر بند و هر مصرع

در ذهن شنونده، به تصویر در می‌آید، و به این ترتیب شعر در تصور مخاطب نگاره‌های موضوع را خلق میکند، چنانچه ما غزل را تعریف کردیم، وزنی که در آن بکار میرود ملفوظ است (۲). ازینرو در تمام زبان هائیکه، وزن شعری در آنها ملفوظ است، امکان به نغمه کشیدن غزل را در خود دارند؛ اما غزل یک شکل خاص آوازخوانی است، که اصلاً مربوط زبان پارسی دری است که، بعداً بزبانهای عربی، اردو، پشتو... انتقال کرده است

معنی بخروش آورده پرده - غزل‌های دری آغاز کرده (نظامی)

درین زبانها خواندن غزل باین علت ممکن است که، سبب ثقیل واحد هجائی تلفظ شانرا تشکیل میدهد؛ یعنی زیر، زبر و پیش، در بیان تحریری و توصیفی آنها حروف را بحرکت می‌آورند. من اینجا عذلی از حضرت ابوالمعانی را بطور مثال تقطیع میکنم

چشم تو بحال من گرنیم نظر خندد خارم بچمن نازد عیبم به هنر خندد

که چنین تقطیع گردد

چشمی تبه، حالی مگر، نیم نظر، خندد - خارم بچه، مناز دعی، بمبه هنر، خندد

مفتعلن، مفتعلن، مفتعلن، فعلن - مفتعلن، مفتعلن، مفتعلن، فعلن

در کشور مشتافان بی پرتو دیدارات - خورشید چرا تا بد بهر چه سحر خندد

دکش وری، مشتاق بی، پرت و دی، دارت - خرسی چرا، تابد بری، چیس خرخ، خندد

مفتعلن، مفتعلن، مفتعلن، فعلن - مفتعلن، مفتعلن، مفتعلن، فعلن

هر شبیم ازین گلشن تمهید گلی دارد - با گریه مدارا کن چندانکه اثر خندد

هشبن ماز، یگلش تم، مهد گلی، دارد - با گریم، داراچ، داکه اثر، خندد

مفتعلن، مفتعلن، مفتعلن، فعلن - مفتعلن، مفتعلن، مفتعلن، فعلن

چنین در قیدارکان آیند؛ زیرا هر مفتعلن برابر به دو بار؛ یک سبب ثقیل و یک سبب خفیف است، بعبارت دیگر در هر مفتعلن چهار هجا شامل است، یعنی (تَن - تَن - تَن - تَن)، که مجموعه سبب ثقیل و خفیف معادل یک وتد هستند، که آنرا میتوان به یک وتد و دو سبب اختصار نمود، و یا بدو وتد تقلیل داد؛ اما در هر صورت نواختن چهار ضرب اصلی، حتمی و لازمی است!! (تن، تنن) این دو بار وتد است، که در هر وتد دو ضرب و مجموعاً چهار ضرب میشود. این غزل در بحر رجز واقع گردیده است؛ که چهار هجا معادل هر رکن آنست، که تکرار چهار بار آن برابر بیک مصرع واقع میشود،

اگر این الفاظ را در طبله، دف و یا دهل ادا کرده بتوانیم؛ در حقیقت وزن شعر حضرت بیدل را بضراب موسیقائی تبدیل

کرده ایم، که در هر رکن این شعر چهار ضرب و دو خالی وجود دارد، که مجموع آن شش نقره خواهد بود

این غزل حضرت ابوالمعانی در همین قالب از مطلع تا مقطع میگنجد، همچو دو پله ترازو در هر مصرع آن سه

بار مفتعلن و یک فعلن در هر بیت آن هشت بار همین ارکان تکرار می‌شود، واجب درین اصل چنین است، که تنها یک

بیت در یک غزل تقطیع می‌شود؛ اما جهت وضاحت این مهم، من مطلع، متن و آخرین بیت این غزل را تقطیع کردم،

دور وزنی که این غزل در آن واقع شده در اصطلاح امروز «کروا» نام دارد (۳)

هرگاه الفاظ غزلی به نغمه تبدیل میگردند ، تمام خصوصیات وزنی غزل را چنانچه برچیدیم ، در متن تالیف صوتی حفظ میشود. در مبدا غزل برای نوازش روح مخاطبین سرانیده شده است ، که این خصوصیت معنوی غزل در تالیف آن ، بشدت مورد توجه قرار میگیرد . ازین جهت غزل از نظر تالیف یک لحن پر است ، یعنی حرفها نغمه ها را مشبوع میسازند . برای تزئین تالیفات صوتی ، غزل را بتالیف پر و مخلوط انکشاف میدهند ؛ اما یک غزل در نغمات مخلوط و خالی نمیگنجد .

بینمت منظوم و موزون و مقفی زآن ترا - دستیار خویش دارد زهره در خنیاگری ( سنائی

غزل را بسیط میگویند ؛ زیرا که ابتدائی ترین شکل غزل است یعنی ، دو مصراع اولین بیت غزل را در یک جمله صوتی داخل میکنند و ، اینرا مطلع غزل میگویند . بیت های بعدی غزل را با یک جمله صوتی متفاوت از مطلع می آریند ، که اینرا متن غزل می خوانند . حدود عام غزل آنگاهنیکه به ترکیب صوتی تبدیل میگردد؛ همین است وقتی ، غزل بزبان اردو رایج گردید ، به تقلید از طرز آواز خوانی « دهرود » مطلع غزل را استهائی و متن آنرا انتره گفتند ؛ اما این نامگذاری به غزل نمی چسبید ؛ زیرا استهائی وانتره در ، « دهرود » همچنانیکه در « خیال » بیک جمله یا فقره اطلاق میگردد نه بیک بیت ، که حاوی دو مصراع مقفی و منظوم است ، این وضعیت تعدی در حدود غزل ( محسوب میشود. ( ۴ )

غزل را متناوب میگویند آنگاه که ، برای هر مصرع بیت مطلع غزل یک جمله جداگانه صوتی اختصاص داده شود که ، این دو جمله در ترکیب با هم یکسان و مانند نباشند ؛ بلکه باهم در تفاوت و تناوب آوازی تالیف گردند . لهذا مطلع غزل از دو بخش یا دو ترکیب بوجود می ، آید که در عین زمانیکه بین خود هم آهنگ و هم جنس هستند ، از نظر گلکاری و آرایش نغمه ها از هم متفاوت میباشند . وقتیکه در متن غزل متناوب عبور میکنیم ؛ یک جمله صوتی غیر از دو جمله قبلی که در مطلع استفاده شده بود ؛ باید تالیف گردد ، که مجموع چنین متن و مطلع را از نظر صوتی غزل متناوب یا تالیف متناوب مینامند .

غزل را ناب میگویند آنگاهیکه ، دو مصراع مطلع از دو جمله صوتی نا مشابه تشکیل شده باشند و ، هر مصرع متن غزل نیز از یک جمله متفاوت صوتی از دیگری تالیف گردد که ، چنین ترکیب را غزل ناب یا تالیف ناب خوانند . این سه مرحله یا سه نوع ترکیب در غزل امر تصادفی نبوده بلکه ، بیک سلسله عوامل دیگری ربط میگیرند ؛ زیرا غزل بسیط در حدود یک جمع و یا کمتر از آن و تکرار همین نغمه های جمع در یک طبقه صورت میگیرد و ، این چیزی است که در دسترس همگان قرار دارد . در غزل متناوب چون ؛ حدود گلکاری های صوتی انکشاف میکند ، لهذا در یک جمع نمی گنجد بناً مولف لحن باید بیک جمع باضافه یکربع و یا یک جمع باضافه یک خمس مراجعه کند . غزل ناب است ؛ زیرا که ترکیب خیلی گیرا و شیرین است ، و آن به این علت که لحن در جمع کل تالیف گردیده است این اصل عام است در موسیقی ؛ هر اندازه که تعداد نغمات و درجه های متفاوت در یک تالیف زیادتیر باشد ، تالیف بهمان اندازه دلنشین و جالبتر خواهد بود . در همین مقطع است که ، پای تجربه ، پختگی صدا و شناسائی غزل سرا در موضوع مطرح میگردد . تمدید آواز تا حدود یک جمع باضافه ربع یا خمس ، این وضعی است که در دسترس همگان قرار ندارد ؛ زیرا در آوردن صدا چیزی است و تلفظ کردن صدا چیزی دیگری و این توانائی را تنها کسانی میتوانند ادعا کنند که ، در موسیقی شناخت و آموزش ریشه دارند .

غزلیکه در نغمه های پرو مخلوط و در نوع ناب تالیف میگردد؛ بدون شک مشکلتترین شکل آواز خوانی در موسیقی است

بزرگترین غزل سرای پارسی دری در عصر ما ، استاد مرحوم سراهنگ بود. استاد علاوه بر اینکه از حسن انتخاب عالی برخوردار بود؛ این غزلیات را در ترکیب های متفاوت و ناب تالیف و تقدیم میکرد. تک بیتهی ها « شاه فرد ها » از نوآوری های استاد مرحوم در غزل معاصر بود، استاد درین تک بیتهی ها در عین وقتیکه هم آهنگی صدا را حفظ میکرد ، موضوع غزل را بفردوس میکشاند.

جناب مهدی حسن صاحب ، غزل سرای بزرگ زبان اردو بود. مقام او درین فن آنقدر شامخ است ، که حتی دوباره خوانی غزل هایش برای آوازخوانان خودرو و مبتدی مشکل و حتی ناممکن است .

مرحومه خانم اختری بیگم ، غزل سرای موفق دیگری بود که ، تا چندین نسل آینده غزل ها و ساخته هایش مایه تسکین روح غزل دوستان خواهد بود ، و دیگر غزل سرایانیکه اسمای محترم شان از قلم ماند.

برازندگی این غزل سرایان نه درین است که ، غزل را خوب می خوانند ؛ بلکه تمام غزل ها را خود تالیف و ترکیب میکردند ، به اینترتیب وزن در غزل را با پوست و استخوان خویش لمس و احساس می نمودند ، ایشان نه بر اشعار خود پرداخته و خانگی غزل ترتیب میکردند ؛ بلکه بشعریکه قاعده و بحور وزنی آن چند صد سال قبل از طرف سخنوران بزرگ طرح و تائید گردیده بود؛ طبع آزمائی مینمودند، یعنی خصلت عروض شعر را بوزن موسیقائی انتقال میدادند. ( اخیراً من متوجه شدم که ، شخص یا اشخاصی ، برای غزلهای اردوی مهدی حسن صاحب ، بگمان خود ، تصنیفی بدری نوشته اند ؛ چنین اشخاص اگر در تقطیع شعر مهارت نداشته باشند ؛ عیناً بدان میماند که ، دندانسازی بدون گرفتن قالب بکسی دندان بسازد !! )

غزل از شروع الی ختم بالایی یک دور وزنی تالیف میگردد. چون وزن اصلی غزل ، یعنی پارسی دری ؛ ملفوظ است ؛ این وضعیت خصوصیت منحصر بفرد را در غزل بوجود آورده است ، که روی این ملحوظ غزل را نمیتوان در هر زبانی تالیف کرد ، حتی اگر غزلی را به لهجه فارسی ایرانی تلفظ کنند ، خصوصیت وزنی غزل مضمحل میگردد. از اینجاست که ، از ذخیره سرشاری نظم زبان پارسی ، ایرانی زبانان ، ندرتاً آنرا به نغمه می آورند ؛ زیرا نا همسوئی شدید در خصوصیت گویائی و نوشتاری زبان نزد شان وجود دارد ، که غزل را باید بزبان تحریر بخوانند ؛ چون اینوضعیت از زبان عام یا طرز گفتار مانوس و معمول نزد شان بدور میشود، لهذا چنگی بدل ها نمیزند که ، به این ترتیب رابطه زبان و موسیقی با ساخت و پدیده های جغرافیائی آشکار میگردد.

پس غزل آنگاه که در قید نغمه در آید بدو قسمت منقسم میگردد، یکی ساده ، که در بند یک مقام ، آواز یا شعبه باقی میماند ، و دیگری مرکب ، که نغمات موافق را در مقام ، شعبه و آواز دیگر جستجو میکند. هر قدر تالیف گیرا و جذاب باشد ، متن غزل طویل و دلپذیرتر است ، بهترین تالیف در غزل آنست ، که موسیقی موضوع و محتوای شعر را در ذهن شنونده زنده بسازد

یک غزل سرای خوب کسی است ، که بر علاوه خصوصیات موسیقائی ، باید کلمات و حروف را خیلی روشن و بدیع تلفظ و بیان کند؛ غزل آنگاه به اوج میرسد ، که شنونده را با خود کوچ دهد ؛ به اینترتیب الفاظ شعر در ذهن مخاطب زنده و متحرک میگردد ، هر بند ، هر مصرع و هر بیت جدید شعر ؛ عمق تفکر را در شنونده به حدی بالا میبرد، که او را نزدیک به مبدأ و مرجع هنر میکند، و به اینترتیب بالایی روح سامعین غزل تاثیر میگذارد .

پس پر محتوا ترین بخش موسیقی آوازی یعنی آن بخشی که روان انسان را تغذیه میکند ، همین غزل است ، که خود خصوصیت آهنگی زبان پارسی دری است .

غزل چنانکه در فوق ایضاح گردید، نمیتوان از هر آواز سرائی امید داشت که بدان پابند باشد؛ اما کسانیکه در مورد موسیقی بخود اجازه میدهند ، کتاب مینویسند و در موضوع نظریه قائم میکنند ، تا که باین اصول تابع نباشند نمیتوانند در

زمینه اظهار رأی کنند ، مگر اینکه واهیات بگویند ؛ مثلاً اخیراً از طرف همین استاد های خارج کشور گفته شد که، غزل بخش سبک یا سطحی موسیقی را تشکیل میدهد !!  
چنین اظهارات غیر مسولانه بوده ، بواقعیت هیچ رابطه ندارند ؛ درحقیقت این اشخاص خود ، در موسیقی دید و شناخت ، سبک و سطحی دارند ، که در مراجع بیرون کشور تریبون ها را تصرف نموده اند ، و سفیهانه ثقافت و فرهنگ ما را تخریب و تحریف میکنند .

انتهی

## یاداشتها:

- ۱ ، حضرت امیر خسرو دهلوی یکی از بزرگترین غزل سرایان زبان پارسی دری است ، که در دیوان او غزلیات پنج بیت فروان است؛ چون او جز متقدمین است ، لهذا همین مقدار بحیث حداقل ابیات غزل تأیید و تسلیم شده است
- ۲ - وزن ملفوظ آنست که براساس کمیت هجا ها یعنی محرکات و ممدودات تعیین میگردد و تقطیع شعر؛ برپایه تلفظ صورت میگیرد، که در نتیجه حروفیکه فاقد حرکت اند و در تلفظ نمی آیند ؛ در گشایش شعر ساقط میشوند؛ لهذا این وزن ملفوظ است .
- ۳ - طبله آله ضربی است ، که الفاظ اش مطابق حرکات سگانه زبان پارسی و بعداً اردو بوجود آمده است ؛ مفاهیم ضرب و خالی که در طبله بکار می رود ؛ اصطلاحاتی اند که از علم عروض شعر پارسی دری بعاریت برداشته است، که درین مورد پژوهندگان می توانند برساله عروض حضرت مولانا عبدالرحمن جامی مراجعه کنند
- ۴ - دهر وید از چهار تک یا فقره و خیال از دو تک مقفی بوجود آمده اند .-